

همه نتیجه رشوه و واسطه و روی داری است

خصلت ناپسند، غیراخلاقی - غیرقانونی رشوه گرفتن، واسطه بازی و خویش خواری و به اصطلاح روی داری برای رسیدن به اهداف غیرقانونی و دست یافتن به امتیاز های ناصواب به یقین در همه جای دنیا و در هر دورانی وجود داشته و وجود دارد، ولی آنقدر که این اعمال زشت امروز در افغانستان دیده و در باره آن شنیده می شود، شاید در هیچ کشور دیگری، غیر از پاکستان - بر اساس آمار 45 سال پیش، شاید امروز میزان رشوه خواری در افغانستان نسبت به پاکستان نیز بیشتر شده باشد - وجود نداشته باشد.

رشوه خواری، ممکن با توجه به وضع ناگوار اقتصاد بخش اعظم رشوه خواری که از روی ناچاری به چنین کاری دست می زنند و از آنجائی که سیستم های ناقص و حاکمان ملوث و بی خبر از مشکلات مردم، خواسته یا ناخواسته سبب رواج آن می شدند و می شوند، ممکن از روی ناگزیری برای انسان های واقعهگرا/عملگرا تا جائی قابل تحمل باشد، اما اگر ضرورت و ناچاری در میان نباشد، این عمل هم همان قدر قبیح و زننده است که سه خصلت دیگر، یعنی واسطه شدن و واسطه پذیرفتن، و خویش خواری و روی داری.

امروز تلخیصی از مصاحبه داود سلطان زوی، یکی از نامزدان سومین دور ریاست جمهوری افغانستان بعد از تهاجم نیرو های امریکائی به این کشور را که بعد از نیلوردن حداقل رأی فعلاً به تیم اشرف غنی پیوسته است، در یکی از صفحات اینترنتی خواندم. این نامزد آنگونه که من اطلاع دارم پسر یکی از جنرالان دوران ظاهر خان، شاه بی غم باش و خوش گذران افغانستان بوده است. زمانی که حرف های وی را شنیدم، به یاد دورانی افتادم که دوران خرپول ها و وزیران و وکیلان و جنرال ها و شاه و شاه بالا ها و پیشوایان دینی در خدمت نظام، مانند کیان ها و مجددی ها و نقیب ها و غیره و غیره بود.

در چنین ایامی - زمانی که نویسنده این سطور هم جوان بود - غالب فرزندان این مقربان و پایه های دربار که گروه های اوباشان شهرها و لایات را تشکیل می دادند، قمارخانه ها را اداره می کردند و داره ها داشتند و بیشتر وقت شان در خارج از مکتب در اخاذی و زور گوئی و جنگ و دختر بازی سپری می گذشت، زمانی که سال تعلیمی رو به اختتام بود، بعد از گذشتن آخرین امتحان، چون واسطه و زور داشتند و یا همان گونه که گفته شد، از خانواده های پولداری می آمدند، بهترین نمرات را از آن خود می کردند. هدف این انسان ها تنها همین بود که به اصطلاح "قباله روباه" را به دست بیآورند. محل کار شان هم پیش از این که این ها از مکتب و دانشگاه فارغ شوند در بهترین وزارت ها برای شان "ریزرف" می شد - و اگر به خیل و ختک شاه تعلق می داشتند، راساً به وزارت خارجه، یکی از سفارت ها یا یکی از وزارت های دارای آب و نان تشریف فرما می شدند. دانش و علم و آگاهی مطمح و مورد توجه و نظر شان نبود.

یکی از تأثیرات منفی این شیوه های مروج در سیستم پوشالی پادشاهی بر توسعه و ترقی کشور همین بود که "بست" های مهم را کسانی اشغال می نمودند که نه فهم کافی برای پیشبرد امور محوله را داشتند و نه اهلیت کار و وظیفه ای را که بدوش آن ها گذاشته می شد. هر انتخاب بر اساس وابستگی اشخاص یا وابستگی و وفاداری پدران شان به شاه و نظام و یا خدمات مخصوصی که برخی ها به شاه و شهزاده ها می نمودند صورت می گرفت.

تأثیر منفی این نوع برخورد ها در جامعه از سوئی حاکمان را - در کنار نصاب تعلیمی بسیار پائین - در روند توسعه اجتماعی - اقتصادی - سیاسی کشور همه کسانی که یک مقدار از وجدان و هوش سالم و هم یک مقدار به فکر ملک و مردم بودند و هستند، می دانستند - و می توانند.

کشوری که با نیروی ورزیده و آگاه و صاحب علم و متخصص و آموزش دیده و مجرب و وطن پرست، از بالا تا پائین، اداره و مدیریت نشود، طبیعی است که بالاخره دچار از هم پاشیدگی و دستخوش بحران، آشفتگی، عقب ماندگی، ضعف و فتن و فتور می شود. انسان های ژرف اندیش، خیلی از عوامل اوضاع کنونی را ناشی از همان اوضاع عشرت پرستی و "بزن و برو" و "من زنده جهان زنده" می داند که سیستم شاهی منحط سبب به وجود آمدن آن ها شده بود.

جوانان بی بضاعت، جوانانی که واسطه و وسیله ای نداشتند، متعلیمی باهوش، بااستعداد و زحمت کشی که از خانواده های فقیر و نادار چه از پایتخت و چه از ولایات می آمدند - در این جا از قاعده، یعنی رسم معمول و کلی سخن می رود، نه از استثناً - تقریباً همه با تبعیض روبرو می شدند.

تبعیض و فقر و ملاحظات قومی و زبانی از جمله بزرگ ترین عللی بودند که سبب سقوط نظام شاهی در کشور شد. کسانی که می گویند داوود خان به تنهایی علیه حکومت شاهی کودتا کرد، یا از قضایا خبر ندارند، یا سخن به دهان شان گذاشته می شود و یا چون ریگی در کفش شان وجود دارد، می خواهند با منش زشت جریانات و رویداد های آن زمان را بدون این که برای آنچه می گویند شواهد و مدارک معتبر و در سطح کشور ارائه کنند، در پرده دروغ مستور سازند و با منتهای بی حیائی از شنیدن ندای وجدان - اگر وجدانی داشته باشند - امتناع می ورزند.

کودتای داوودخان را همین جوانان فقیری که در دوران حکومت شاه هم در مدرسه و دانشگاه و هم در ساحة کار و شهر و روستای شان مورد تبعیض قرار گرفته بودند و از خوشگذرانی و بیکارگی نظام جان های شان به لب رسیده بود، جوانانی که داوودخان از آن ها می خواست استفاده ابزاری کند، به پیروزی رساندند.

نوشته موجود که تحلیل سخنان یکی از همین جنرال زادگان است، نمونه ای است از هوش و درایت و منطق همان جوانانی که در آن زمان به زور پول یا به خاطر نام و نشان پدر مدرسه و دانشگاه را به پایان رسانیده بودند. کسانی که به مدرسه و دانشگاه رفته بودند، اما درس نه خواندند بودند. کسانی که اینک نه قدرت سنجش و تحلیل وقایع و رویداد ها را، مانند یک شخص تحصیل کرده، بدرستی پیدا کرده اند و نه شیوه درست اندیشیدن را و نه شعور فهم باریکی های سخن و حکایت ها را.

به طور مثال، می گویند، و به تکرار می گویند، که "مردم گوسفند نبوده اند." مگر کسی گفته است که مردم گوسفند هستند؟ اصطلاح گوسفند را برای اولین بار امرخیل، رئیس بدنام و مخلوع دبیر خانه کمیسیون نام نهاد مستقل انتخابات، که آغازگر همه غایله های بعد از انتخابات، بعد از کرزی، می باشد، به کار برده و آن را وارد فرهنگ انتخابات کشور ما نموده است.

وقتی او از گوسفند سخن به میان می آورد، منظور او از گوسفند، صندوق های رأی هستند که باید با انداختن برگه های رأی تقلبی در آن ها از سوی افراد وابسته به وی برای به پیروزی رسانیدن اشرف غنی در انتخابات، به اصطلاح وی، چاق یا پروار ساخته می شدند.

در گفت و گوی تلفونی وی با همکاران متقلب و فساد پیشه اش، اگرچه او از برگ، کاه، سبزه، علف یا بیده نام نمی برد، ولی با ذکر لفظ "گوسفندان" کاملاً واضح می سازد - شاید شفری بود که قبلاً بین او همکاران وی انتخاب شده بود - که منظور وی همان صندوق های رأی است و چون خوراک گوسفند برگ، کاه، سبزه و علف و بیده - کاه خشک تاب داده شده - است، پس رأی مردم را برابر به برگ و کاه و سبزه و علف و بیده دانسته است و به این ترتیب با تشبیه کردن رأی مردم به خوراک یک حیوان، با جسارت و بی باکی تمام به مردم اهانت کرده است و اگر دیگران این اصطلاح را به کار می برند، برای آن است که زشتی این اصطلاح را نمایان ساخته باشند.

چرا این نامزدی که زنش او را بهترین انتخاب برای ریاست جمهوری مردم ما می داند و حتی به مردم، چون 0.5% مردم به او رأی دادند، بنام این که چون مردم نافهم اند قدر او را ندانستند، توهین نموده است، باز هم چنین تعبیر می کند که گویا کسانی با گوسفند خواندن مردم به مردم توهین نموده اند؟ در حالی که این امرخیل، یکی از همزادان و هم زبانان وی بود که با آن حرف بیهوده و مضحک اش به وضوح به مردم اعم از هزاره و پشتون و ازبک و تاجیک و... اهانت کرد. از چنین شخصی که یک موضوعی به روشنی آفتاب را به دلیل قومگرایی و همزبانی چنان پت و پنهان می کند، چگونه می توان امید کرد که در مسائل مهم کشور و در ارتباط این همه قوم و قبیله و لهجه و زبان بی طرف باقی بماند و بتواند یک رئیس جمهور خوب باشد؟

روشن است؛ یا قوای ذهنی وی - که به یاری آن تشخیص سخن صورت می گیرد، و باید در دوران تحصیل تقویه می شد - خلل دارد؛ یا این که می خواهد افکار مردم را علیه تیم مقابل، به بهانه این که به مردم بی احترامی می کنند، بشوراند و در نتیجه به سود تیم اشرف غنی و نهایتاً به سود خود از آب گل آلود ماهی بگیرد؛ غافل از این که مردم ناظر هر حرکتی که در جامعه سیاسی کشور صورت می گیرد، هستند و منبع و معنی هر سخنی را از هر دهنی که خارج می شود، می دانند و هر حیلہ گر نیرنگ بازی را می شناسند!

در جای دیگری گفته می شود که **جای بسی افتخار است که چنین مرکز اطلاعات و ثبت انتخاباتی داریم...** آیا شنیدن چنین حرفی از شخصی که می خواست رئیس جمهور این کشور شود و این کشور را رهبری کند، با آن همه تقلبی که کمیسیون های انتخاباتی بدان دست زدند و آن همه رسوائی که در داخل و خارج کشور دامن دولت و کمیسیون ها و

تیم اشرف غنی را گرفت، کمیسیون هائی که نزد قاطبه ملت به یک پیسه سیاه شدند، تعجب آور نیست؟

به چه کار درست کمیسیون ها باید افتخار نمود؟ اعلانات بی وقت رئیس کمیسیون نام نهاد مستقل انتخابات بعد از اكمال دور دوم انتخابات، که مردم را دعوت به انتخابات می کند و از بی طرفی کمیسیون ها مردم را اطمینان می دهد، مدلول این حقیقت است که کمیسیون ها به دلیل تقلب آشکار و طرفداری از یک نامزد و اطاعت از اوامر قوم پرستانه کرزی برای کمک به یک نامزد، اعتبار شان را نزد ملت از دست داده اند. در غیر آن چه ضرورت بود که آقای نورستانی چندین بار در صفحه تلویزیون ظاهر شود و از مردم خواهش کند که در انتخابات شرکت کنند و به بی طرفی کمیسیون تأکید نماید؛ آن هم بعد از پایان رأی گیری و رأی دهی؟ این کار باید قبل از انتخابات، هم قبل از دور اول و هم قبل از دور دوم، صورت می گرفت؛ نه بعد از سپری شدن روز رأی دهی!! در ادامه سخنان این نامزد شکست خورده در انتخابات، آمده است که **تاکید تیم انتخاباتی تحول و تداوم بر این است که باید تمام آرای مردم جدا از مساله ی سمت و قوم مورد تفتیش قرار گیرد.** با توجه به این سخن باید از انسان هائی که حال و بعد از آمدن جان کری چنین سخنی را به زبان می آورند و می گویند که ما از اول خواهان آن بودیم، باید سؤال کرد که اگر این نظر واقعاً نظر شما بود و شما از اول خواهان آن بودید، چرا آن را قبل از این که آقای کری به کابل بیایند و بین دو تیم انتخاباتی صلح و صلاح کنند نمی زدید؟

تیم مقابل تیم اشرف غنی به مجرد پایان یافتن دور دوم انتخابات و با خبر شدن از تقلب های وسیع، اعلام داشت که در انتخابات تقلب شده است و باید برگه های رأی تفتیش شوند و آرای مشکوک از میان آرای نامشکوک خارج ساخته شوند. چرا هیچ کسی، نه دولت و نه کمیسیون ها و نه تیم اشرف غنی در آن زمان به این تقاضا جواب ندادند و کله شخی نموده مسئله را به جائی رساندند که بوی خطر آن حتی در امریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه و جا های دیگر شنیده شد؛ و موضوع به پادرمیانی وزیر خارجه امریکا کشید؟ اگر شما، طوری که امروز ادعا دارید، از اول می خواستید که تمام صندوق ها شمارش مجدد شوند، حداقل یک بار آن را به زبان می آوردید! اگر چنین حرفی را قبل از آمدن جان کری در جائی ابراز داشته اید، آن را به ما نشان بدهید تا ما هم به اشتباه خود پی ببریم که مایه اصلی فساد شما ها نبودید!

دلیل به زبان آوردن این حرف ها چیست؟ کم سوادى، نبود آئین درست فکر کردن و درست سخن گفتن یا کم عقل دانستن مردم و یا جانب داری سیاست بازانه ای سیاست مدارانی که غیر از رسیدن به قدرت به هیچ چیز دیگری فکر نمی کنند؟ چرا این قدر دروغ و دیده درائی؟؟

من این اعتراضیه را از برای آن نه نوشته ام که از تیم اصلاحات و همگرایی پشتیبانی یا حمایت کنم. هدف من از این نوشته فقط و فقط بر مآل کردن دیده درائی کسانی است که با همه حقارت و نادانی در فکر رهبری و مدیریت مردم و کشور بوده و هستند! بر کسانی که تقلب می کنند، یا با سکوت از تقلب حمایت می نمایند، یا حرف ها و رویداد ها را عمداً پنهان می کنند و یا می کوشند آن ها را با "کامنت" های غرض آلود خویش وارونه جلوه دهند!

در آخر هر آن کسی که گفته و می گوید که کمیسیون ها با حمایت از یک تیم خاص اعتبار شان را در انظار مردم از دست داده اند، نه فقط کاملاً درست گفته اند، که وظیفه ایمانی و وجدانی و افغانی خود را در برابر ملت نیز ادا کرده اند.

بدون تردید در میان اعضای کمیسیون ها انسان های نیکی هم وجود داشته است، اما از این که این انسان های نیکو در این میان به خاطر خیانت چهار خیانت کار، سوختند - که نباید بسوزند - من جداً برای شان متاسفم.